

سمبول‌های بنیادین

زبان جهان شمول علم مقدس

مجموعه حکمت جاویدان | ۱۱۷



فهرست

۱۱ سخن دبیر مجموعه

سمبولیسم سنتی و برخی کاربردهای عمومی آن

- ۱۷ ۱. اصلاح ذهنیت مدرن
۲۴ ۲. کلمه و سمبول
۳۱ ۳. قلب مقدس و افسانه جام مقدس
۴۲ پیوست
۴۶ ۴. جام مقدس
۶۶ ۵. سنت و «ناخودآگاه»
۷۲ ۶. علم الحروف
۸۱ ۷. زبان مرغان

سمبول‌های مرکز و جهان

- ۹۱ ۸. ایده مرکز در سنت‌های باستان
۱۰۵ ۹. گل‌های سمبولیک
۱۱۲ ۱۰. صحن سه گانه دروئیدها
۱۲۱ ۱۱. محافظان سرزمین مقدس
۱۳۳ ۱۲. سرزمین خورشید
۱۴۲ ۱۳. منطقه البروج و جهات اربعه
۱۴۹ ۱۴. تتراکتیس و مجذور چهار
۱۵۶ ۱۵. هیروگلیف قطب

۳۵۸	۴۱. در تنگ
۳۶۴	۴۲. هشت ضلعی
۳۷۱	۴۳. «سنگ زاویه»
۳۹۰	۴۴. «لاپسیت اکزیلیس»
۳۹۷	۴۵. الأركان
۴۰۲	۴۶. «گردآوری آنچه پراکنده است»
۴۰۸	۴۷. سفید و سیاه
۴۱۲	۴۸. سنگ سیاه و سنگ مکعب
۴۱۸	۴۹. سنگ خام و سنگ تراش خورده

سمبولیسم محور و سمبولیسم گذر

۴۲۵	۵۰. سمبول‌های مشابهت
۴۳۲	۵۱. درخت جهان
۴۴۰	۵۲. درخت و وجره
۴۴۴	۵۳. درخت زندگی و نوشیدنی جاودانگی
۴۴۹	۵۴. سمبولیسم نردبان
۴۵۵	۵۵. «سوراخ سوزن»
۴۶۰	۵۶. گذر از آب‌ها
۴۶۴	۵۷. هفت شعاع و رنگین کمان
۴۷۱	۵۸. یانوس آسمانی
۴۷۸	۵۹. کاله‌موکّه
۴۸۸	۶۰. نور و باران
۴۹۴	۶۱. زنجیره جهان‌ها
۵۰۶	۶۲. ریشه‌های گیاهان
۵۱۳	۶۳. سمبولیسم پل
۵۱۹	۶۴. پل و رنگین کمان
۵۲۵	۶۵. زنجیر وحدت
۵۳۰	۶۶. قاب‌بندی‌ها و هزارتوها
۵۳۹	۶۷. رقم 4
۵۴۷	۶۸. بندها و گره‌ها

سمبولیسم قلب

۵۵۵	۶۹. قلب فروزان و قلب سوزان
۵۶۳	۷۰. قلب و مغز

۱۶۰	۱۶. سرسیاهان
۱۶۴	۱۷. حرف G و سیوستیکه

سمبول‌های تجلی دوری

۱۷۳	۱۸. برخی وجوه سمبولیسم یانوس
۱۸۴	۱۹. هیروگلیف سرطان
۱۹۱	۲۰. شیث
۲۰۰	۲۱. درباره معنا و مفهوم جشن‌های «کارناوالی»
۲۰۶	۲۲. برخی وجوه سمبولیسم ماهی
۲۱۵	۲۳. اسرار حرف «نون»
۲۲۲	۲۴. گراز و خرس

چند سلاح سمبولیک

۲۳۵	۲۵. سنگ‌های آذرخشی
۲۴۵	۲۶. سلاح‌های سمبولیک
۲۵۴	۲۷. سیف‌الاسلام
۲۶۱	۲۸. سمبولیسم شاخ

سمبولیسم شکل‌های کیهانی

۲۷۳	۲۹. غار و هزارتو
۲۸۶	۳۰. قلب و غار
۲۹۴	۳۱. کوه و غار
۲۹۹	۳۲. قلب و تخم جهان
۳۰۵	۳۳. غار و تخم جهان
۳۱۰	۳۴. خروج از غار
۳۱۵	۳۵. دروازه‌های انقلاب‌های خورشیدی
۳۲۲	۳۶. سمبولیسم منطقه البروج نزد فیثاغورثیان
۳۳۰	۳۷. سمبولیسم انقلابی یانوس
۳۳۶	۳۸. درباره دو قدیس ژان

سمبولیسم سازه

۳۴۳	۳۹. سمبولیسم گنبد
۳۵۲	۴۰. گنبد و چرخ

۵۷۶	۷۱. نشان قلب مقدس در یک انجمن سری آمریکایی
۵۸۶	۷۲. چشمی که همه چیز را می‌بیند
۵۹۱	۷۳. دانه خردل
۶۰۳	۷۴. اثر در قلب
۶۱۴	۷۵. شهر الهی
۶۲۳	توضیح ویراستار متن فرانسه
۶۴۳	نمایه

اصلاح ذهنیت مدرن^۱

تمدن مدرن در تاریخ همچون نابهنجاری ای حقیقی رخ می‌نماید. در میان همه تمدن‌هایی که می‌شناسیم، این تنها تمدنی است که تنها در جهت مادی صرف گسترش یافته و همچنین تنها تمدنی است که بر هیچ اصل متعالی استوار نیست. این گسترش مادی، که اکنون چند قرن است ادامه دارد و با زمان شتاب می‌گیرد، با سیر قهقرایی عقلانیت^۲ توأم بوده که از جبران آن کاملاً عاجز است. منظور ما بی‌شک عقلانیت حقیقی و محض است که می‌تواند معنویت نیز نامیده شود. ما آنچه را مدرن‌ها بیش و پیش از هر چیز سعی و توجه خود را وقف آن ساخته‌اند، یعنی پرورش علوم تجربی با نظر به کاربردهای ممکن عملی آنها، عقلانیت نمی‌نامیم. مثالی کافی است تا گستره این سیر قهقرایی را ارزیابی کنیم. در زمان قدیس توماس آکویناس، جامع الاهیات او جزوه‌ای برای استفاده دانشجویان بود؛ امروزه دانشجویانی که قادر به درک و تعمق در آن باشند کجایند؟

۱. منتشر شده در *Regnabit*، ژوئن ۱۹۲۶؛ این نوشته متن مکاتبه‌ای است که نویسنده در تحقیقی در تاریخ ۶ مه ۱۹۲۶ در انجمن تابش عقلانی قلب مقدس ارائه کرده بود. درباره این انجمن، نک. توضیح ویراستار متن فرانسه در پایان کتاب - ویراستار فرانسه.

2. intellectuelle

این تباهی ناگهان حاصل نشده است؛ مراحل آن را با دنبال کردن کل فلسفه مدرن می‌توان مشاهده کرد. از دست دادن یا فراموش کردن عقلانیت حقیقی بروز دو خطایی را ممکن کرده است که ظاهراً متضاد و در واقع مربوط و مکمل هم‌اند: یکی راسیونالیسم و دیگری احساساتی‌گری. وقتی شناخت کاملاً مبتنی بر عقل کلی^۱ انکار یا از آن غفلت می‌شود، چنان‌که پس از دکارت اتفاق افتاده است، منطقاً می‌بایست از سوئی، به اثبات‌گرایی^۲، لادری‌گرایی^۳ و همه خطاهای «علم‌گرایی» منجر شود و از سوی دیگر، به همه آن نظریه‌های معاصر انجامد که به آنچه عقل جزئی^۴ می‌تواند فراهم کند رضایت نمی‌دهند و به دنبال چیز دیگری هستند، اما آن را در جهت احساس و غریزه جست‌وجو می‌کنند، یعنی در جانب پایین‌تر از عقل جزئی و نه بالاتر از آن، تا حدی که، مثل ویلیام جیمز، ناخودآگاه را وسیله ارتباط با الوهیت می‌پندارند. مفهوم حقیقت، پس از اینکه به صرف حکایت‌گری از واقعیت محسوس تنزل داده شد نهایتاً، به واسطه عمل‌گرایی، با سودمندی یکسان انگاشته می‌شود و این امر صرفاً به سرکوب آن می‌انجامد، زیرا در جهانی که خواست و آرزوهایش فقط مادی و احساساتی است، حقیقت چه اهمیتی دارد؟

شرح و تفصیل تمام عواقب چنین وضعیتی در اینجا میسر نیست؛ فقط به برخی از آنها که به‌ویژه به دیدگاه دینی مربوط می‌شوند می‌پردازیم. در ابتدا، قابل توجه است که تحقیر و بی‌زاری ملل دیگر، به‌ویژه شرقی‌ها، در حق غربی‌ها عمدتاً به این دلیل است که آنان می‌پندارند غربی‌ها آدم‌هایی بدون سنت و بدون دین‌اند، امری که در دید آنها حقیقتاً هولناک است. یک شرقی نمی‌تواند بپذیرد که یک ساختار اجتماعی بر اصول

1. intellectuelle
2. positivisme
3. agnosticisme
4. raison

سنتی استوار نباشد؛ مثلاً برای یک مسلمان، قانون تماماً وابسته به دین است. در گذشته، در غرب هم همین طور بوده است: کافی است به خاطر آوریم که مثلاً تمدن مسیحی در قرون وسطی چگونه بود. اما امروز همه روابط معکوس شده است. اکنون دین فقط یک پدیده اجتماعی محسوب می‌شود. به جای اینکه نظام اجتماعی تماماً وابسته به دین باشد، برعکس، دین، اگر هنوز برای آن جایی منظور شود، در ردیف سایر عناصر نظام اجتماعی خواهد بود؛ و افسوس که بسیاری از کاتولیک‌ها این دیدگاه را بدون هیچ دشواری پذیرفته‌اند! اکنون وقت آن فرارسیده است که علیه این تمایل واکنش نشان دهیم و یک بروز بسیار به موقع از این واکنش تأکید بر ملکوت اجتماعی مسیح است؛ اما برای اینکه چنین امری به واقعیت بپیوندد باید کل ذهنیت کنونی را اصلاح کرد.

نباید از خود پنهان کنیم که حتی آنان که خود را صادقانه متدین می‌پندارند، غالباً تصور بسیار نحیفی از دین دارند؛ دین بر اندیشه یا عمل آنان نفوذ مؤثری ندارد و انگار از مابقی زندگی آنان جداست. مؤمنان و غیر مؤمنان عملاً رفتاری تقریباً مشابه دارند؛ برای بسیاری از کاتولیک‌ها، تأکید بر فراطبیعی صرفاً ارزشی تماماً نظری دارد و اگر مجبور به پذیرش معجزه شوند بسیار معذب خواهند شد. اینجاست که با ماتریالیسم عملی یا ماتریالیسم در عمل روبه‌رویم. آیا این خطرناک‌تر از ماتریالیسم آشکار نیست، دقیقاً به این علت که کسانی که به آن دچارند از آن غافل‌اند؟ از سوی دیگر، برای عده بسیار کثیری دین مسأله‌ای کاملاً احساساتی است، بدون هیچ اهمیت عقلانی؛ آنان دین را با نوعی گرایش احساساتی مبهم به مذهب اشتباه می‌گیرند، آن را تا حد اخلاقیات پایین می‌آورند و جایگاه آموزه (دکترین)^۱ را تا آنجا که ممکن است تنزل می‌دهند، در

۱. doctrine، مفهومی که نزد سنت‌گرایان و از جمله گنون بیانگر بعد عقلانی و معرفتی هر دین یا سنت است. این نکته در ادامه فصل روشن‌تر می‌شود. ویراستاران فارسی.